



ناصر مکارم

تمدن خیره کننده‌ای

که در سایه «اسلام» بر شرق سایه افکند

- مشرق زمین هرگز ظهور ادیان بزرگ
- نخستین خدمتی که اسلام به بشر فرستاد تمدن بشر نبود
- اعترافات جالب غربیها
- من معتقدم که نور بسیاری از شرق بغرب نافت!

مشرق زمین هرگز ظهور ادیان بزرگ

یعنی، پیش از اسلام و چگونه تمام پیامبران از شرق زمین برخاسته اند حتی یسوع مسیح (ع) که در دیر اکثر کشورهای غربی مابین ما یافته اند. مشرق بر خاست مسیح در «فلسطین» تولد یافت و از همانجا دعوت خود را شروع نمود، ماهرگز ننشیدیم یکن از پیامبران بزرگ از غرب برخاسته باشد.

ولی در برابر این پرسش باید گفت اگر این گناهی باشد گناه پیامبران نیست این گناه شرق است که زودتر از نقاط دیگر جهان وارد تمدن انسانی شده است. زیرا ظهور پیامبران بزرگ و ادیان آسمانی که همراه با بالاترین تجلیات روح انسانی است. باشد و وسیله‌ای برای پیشرفت و تکامل جامعه در جنبه‌های معنوی و مادی است. مگر باید در زمینه‌های مسموم و مسموم طرف مساعد باشد.

هیچکس به یک باغبان ایراد نمی‌کند که چرا بذر خود را در یک سرزمین می‌پاشد (و آب می‌چکاند) است، بلکه اگر در زمین غیر مستعد، باشد حای ایراد است. بنا بر این ظهور مذهب بزرگ در شرق خود نشان دیگری از اسباب تقدیر تمدنهای شرقی محسوب می‌گردد و حاکی از این است که مشرق زمین قبل از نقاط دیگر جهان مراحلی که طی کردند تمدن را پیوسته است.

ممکن است کسانی ایراد کنند که این موضوع درباره ظهور اسلام صدق نمی‌کند، چه اینکه همه میدانیم اسلام از یک سرزمین فقیرانه شرقی و از میان یک ملت نیمه وحشی طلوع کرد و این خود یکی از شگفتیهای این آیین بزرگ بود. ولی باید توجه داشت که مردم شبه جزیر عربستان گرچه بسیار عقب افتاده بودند اما هیچ دلیلی نداریم که از نظر استعداد ذاتی برای پذیرش یک تمدن عالی از دیگران عقب‌تر بودند اگر چه

یکه سلسله عوامل نوادی و اجتماعی آنها را علی‌رغم استعدادی که داشتند بقدر اندک بود و لذا پس از طلوع اسلام آنچنان استعدادی از خود نشان دادند که برای همه مردم جهان مابه شگفتی بود (البته پروردگار آن استعداد را آن سرعت اعجاز آمیز بود).

گذشته از این سرزمین وحشی و کالون بهایش اسلام یک نقطه گری در میان پنج تمدن کهن و درخشنده شرقی بود. ایران، چین، مصر، روم شرقی، یابلقه و غیره این سرزمین را احاطه کرده بود. مگر تا نیست که «خلیج فارس» که گاهواره اصلی تمدن انسانی است شبه جزیره فریستان را دور بزند.

گویا چنین مقدر بود که تمدن در این سرزمین بیزی شود که تمام تمدنهای اطراف را در خود هم کرده و تمام این نقاط را از طریق یک برنامۀ عالی هم پیوند دهد.



نخستین خدمتی که اسلام به بشر فرستاد تمدن بشر نمود

آخرین تحقیقات علمی و فلسفی ما میگوید که جهان و آفرینش، یک واحد بزرگ بی‌ش نیست و این همه اشکال گوناگون و رنگهای مختلف خلقت، بلکه اصل بازمی‌گردد.

رسالت بزرگ علم و فلسفه است که آن اصل اساس را کشف کند و همین دلیل هر قدر دامنه علم در دانش بشری گسترده می‌شود یک نوع اختی قوایین جهان و وحدت آنها آشکارتر میشود.

جامعۀ انسانیت هم یک واحد بزرگ است. پیش نیست هر قدر بسوی وحدت پیش برود باصالت و واحدیت خود نزدیکتر شده. و هر قدر با ایجاد، نهضت، صنوعی با جزاء و پیشرفت تقسیم کرده از حقیقت دور افتاده است.

همین جهت با پیشرفت و تکامل جامع انسانی، حکومت‌های کوچک محلی که از بقایای دوران عقب ماندگی است، از طریق اتحادیه پیمانهای مختلف بهم پیوسته و جوامع بزرگتری را تشکیل میدهد خلاصه اینکه جوامع بشری هر چه عوارض بسوی وحدت می‌روند، زیرا واحدهای بزرگتر، امکانات زیادی برای ترقی و تکامل دارند.

اسلام تنها پانچ مسائل فکری و عقیده‌ای را بر اساس توحید، گذارده، بلکه در مسائل اجتماعی و سیاسی و اقتصادی نیز اصل توحید زیربنای اجتماع اسلامی را تشکیل میدهد.

اسلام بر تعالی «جغرافیائی» و «زوانی» و «طبقه‌ای» را در هم گویید و بر ویرانه‌های آن، جامعه واحدی که تمام انسانها بدون استثناء میتوانند آن شرکت کنند بنا نهاد، حتی اگر بر خفا روی افراد انسان (آشور که از روز دارند) کرات دیگری را تسخیر نماید دانسته این جامعه واحد اسلامی در آنجا نیز گسترده خواهد شد.

اسلام اگر میخواست روی دینداری و تکیه کند، آنچنان که سنت جاهلیت و شرک تفکر مردم آنروز بود و به چنانچه امروز هم بسورت دیگری عنوان شده، هرگز عالمگیر نمیشد و امروز پیمان آن به صد میلیون نفر هم نمیرسید، سهل است، امکان توسعه هم نداشت.

و اگر میخواست آنها روی ردهای حجازه تکیه نماید امروز در میان رنگهای روان این سرزمین سوزان دفن شده بود. و با اگر نمایند یک طبعه خاص اجتماع (تلاطمه تفرقها) بود با از میان رفتن آنها نابود میشد.

بهین دلیل اسلام در سایه همین اصل قوی و حیل در دست کو تا هم آنچنان کنکور وسیع و فزونی مند با نمندی عالی و خیره کننده بوجود آورد که آنروز در جهان سابقه نداشت.

اعترافات جبال بحر بیرونی

گرچه عده ای از مورخان غربی با آنهمه آزاد فکری که بعضی هستند هنوز با قضاوت های آمیخته به تعصب تیره خود سعی میکنند بر روی حقایق تاریخی انداخته و عظمت تمدن درختانی را که در سایه اسلام بر شرق و جنوب تنبال آن بر غرب سایه افکنده اند دیده بگیرند و یا کمتر از آنچه هست قلمداد کنند ولی عده ای دیگر روی آوردنش، و با وضوح و روشنی موضوع اعترافاتی در این زمینه کرده اند که حتی برای مسلمانان مشرق زمین که روح و سلامت اسلام را هنوز در سستی درنگ نکرده ایم حایب است.

نویسندگان تاریخ تمدن غرب و معاصر آن در شرقه گفته اند از اساتید سر و فایز بی هستند در فصولی که برای اسلام و تمدن اسلامی عنوان کرده اند میگویند:

«در این تکیه شکنی نیست که یک گام کوتاه و فاصله حتی بسیاری از امر اخیر از این آیین جدید داشته اند ولی با این وصف طول یک قرن نگذشته بود که «شارل مارنل» پیروز شد با پیروان مذهب «مجموعه» جنگنده ایشان را از «قرآن» براند و امپراطوری بسیار عظیم بیژانس برای حفظ موجودیت خود با این آئین درگفتگوش بود و اسلام به هندوستان نیز راه یافته بود.

چنین توجیه خیره کننده ای حتی پس از آنکه توضیحات عمده ای را که برای توجیه این پیشرفت داده شده (از نظر بگذرانیم باز اسرار آمیز باقی خواهد ماند...)

و پس از بحثی که در باره «تحول و ترقی فوق العاده تمدن اسلامی» در این کتاب نموده اند (با آنکه ترکیب اشتباهات گوناگونی در قسمتهای مختلف شده اند) گفتار خود را در این فصل با این جمله پایان داده اند: «هنگامیکه کمکهای بیژانس و مسلمانان را با هم در یک مغرب زمین مورد توجه قرار دهیم میتوانیم بگوئیم که نور بسیاری از شرق به غرب **تافته است!**»

در مقاله آینده با توجه بگفتار مورخان غربی که اطلاعات صحیحتر و وسیعتری در این قسمت داشته اند توضیح خواهیم داد که این «نور بسیار» چه بود و چگونه از شرق به غرب تافته است و هم خواهیم دانست که تمدنی را که اسلام برای مشرق زمین و جنوب تنبال آن برای غرب و پارسیان آورده است چه اندازه اهمیت داشته.